

خلیج فارس و نام آن

شادروان دکتر احمد اقتداری*

بلکه جبر طبیعت، مقتضیات جغرافیایی، کنجکاو و تسهیلات ارتباط بازرگانی از راه دریا، مردم را در نقاط مختلف این سرزمین بزرگ، یعنی تمامی خاک و آب پارس و خوزستان، پراکنده ساخت و در کوه و دشت و دره و هامون و ساحل و جزیره به کار و زندگی و تلاش و تکاپو و جنگ و ستیز واداشت؛ تا جایی که ناوگان دریایی داریوش کبیر، شاهنشاه (۵۲۱-۴۸۶ یا ۴۸۵ ق م) ایران، به همراهی سکولاکس (Scylax) اهل کاریا، افسر یونانی نیروی دریایی شاهنشاهی هخامنشی، مأمور مطالعه آبهای خلیج فارس و راه ارتباطی مدیترانه - هندوستان از بحر احمر و خلیج فارس می‌گردد. و به روزگاری پادشاهان عیلام، از پس کوههای بلند و دشتهای فراخ، سپاهیان خود را در بندر ریشهر (نزدیک بوشهر کنونی) متمرکز ساخته و سپاهی و کالا و کشتی به جزیره دیلمون (مجمع الجزایر بحرین کنونی) می‌فرستند و دریانوردان اقیانوس هند در جزیره خارک معبد پوسیدون (Poseidon)، خدای دریاها، را می‌سازند و در این جزیره می‌آسایند و بارگیری می‌کنند و کاروانهای بالمیرایی از کوهستانهای ارمنستان گذشته به این جزیره فرود می‌آیند و امتعه دنیاهای دور دست را در این جزیره مبادله و دادوستد می‌کنند.

اما از زمان ظهور اردشیر بابکان، مؤسس و اولین پادشاه (۲۲۶-۲۴۱ م) سلسله ساسانی، سرگذشت سرزمین و سواحل دریای پارس روشن تر شد و، در نتیجه، دوران مجد و عظمت تاریخی این سرزمین از نظر تاریخ مدون آشکارتر و آشنایی و معرفت ما به چگونگی زندگی مردم سواحل دریای پارس و جزایر آن بیشتر است.

نوشته‌اند اولین سیاحی که درباره خلیج فارس و سواحل و جزایر آن یادداشتهایی به جای گذاشته است نئارخوس (Nearchus) (نئارک، یا نئارخس)، سردار دریایی اسکندر مقدونی، و مأمور وی برای مطالعه نظامی خلیج فارس و بحر عمان بوده است، ولی شکی نیست که چون فلات بزرگ ایران از روزگاری بس دراز، پیش از حمله اسکندر هم آبادان بوده، به سبب مساعدت طبیعی و سهولت ارتباط دریایی و دریانوردی، سواحل و جزایر خلیج فارس پیش از او هم آباد و مسکن اقوام زنده و کوشا و دریانورد بوده است.

افسانه‌ها و اساطیر باستانی که به زبان یونانی و زبان ملل مجاور خلیج فارس یا در نوشته‌های مورخان قدیم به جای مانده است، از غوغایی که در این دریای کهن می‌گذشته است اشاراتی دربردارد. هنگامی که سرزمین پارس، پایتخت شاهنشاهان هخامنشی بوده است، دریای فارس و کرانه‌های آن ناظر حوادث بزرگ و رفت و آمد اقوام و عبور کشتی‌های جنگی و تجاری و نظامی و محل بروز وقایع و حوادث جنگی و تاریخی بوده است؛ تا آنجا که عیلام، سرزمین کهن ترین اقوام شهرنشین و متمدن که به کتابت و مدنیت و نظام زندگی اساسی بشری التفات کرده است، از کناره همین دریای پر جوش و خروش و نا آرام برخاسته و شوش (خوزستان و پایتخت شکوهمند آن) دنیای قدیم را در مسیر تاریخی و مدنی دیگری سوق داده است.

سرزمینی که قومی بزرگ مانند قوم پارس در آن سکنا داشت، بی شک آن قدر آباد و پر جمعیت بود که نه تنها در دامنه ارتفاعات پر برف و دشتهای معتدل شمالی آن حیات و نشاط زندگی و تلاش مداوم وجود داشت،

کالاهای گوناگون شهرهای آبادان شاهنشاهی را با هزاران کشتی که خود داشته یا از دریاهای مجاور و دور می آمده و در بندرگاه آن لنگر می گرفته، به چین و هندوستان و افریقای فرستاده است. فتح یمن به روزگار خسرو انوشیروان و اعزام ناوگان دریایی ساسانی برای مطالعه سواحل افریقا و عربستان و ارتباط شهرهای ساسانی بحرین ساحلی با دربار تیسفون و گماردن ساتراپها و سپهبدان و اسواران ساسانی در بحرین و یمن، نشانه‌های دیگری از کار و تلاش و اقامت دودمان ساسانی در این دریا و خشکیهای آن است.

در دوران اسلامی، بحرین که حاکم ایرانی آن از دربار ساسانی ناراضی بود، زودتر از دیگر نقاط ایران قبول دیانت اسلام کرد. با غلبه مسلمانان کشمکشها و جنگها و ستیزها و آمد و رفت‌ها در خلیج فارس رو به فزونی گذاشت. تا آن زمان که خلفای اموی و عباسی بر دنیای اسلامی حکمروایی داشتند، خلیج فارس نیز زیر نفوذ آنها بود. ولی در این دوره کوتاه هم مردم خوزستان و پارس به حکومت خلفا گردن نهاده، گاه و بیگاه، با قیامهای مذهبی و طغیان علیه ظلم و بیداد خلفا، سر از اطاعت خلفا باز می زدند و از نفوذ آنها در این دیار

○ هنگامی که سرزمین پارس، پایتخت

شاهنشاهان هخامنشی بوده است، دریای فارس و کرانه‌های آن ناظر حوادث بزرگ و رفت و آمد اقوام و عبور کشتی‌های جنگی و تجاری و نظامی و محل بروز وقایع و حوادث جنگی و تاریخی بوده است؛ تا آنجا که عیلام، سرزمین کهن ترین اقوام شهرنشین و متمدن که به کتابت و مدنیت و نظام زندگی اساسی بشری التفات کرده است، از کناره همین دریای پر جوش و خروش و ناآرام برخاسته و شوش (خوزستان و پایتخت شکوهمند آن) دنیای قدیم را در مسیر تاریخی و مدنی دیگری سوق داده است.

سرزمین خوزستان که خود خانه و پایتخت و آباد شده پادشاهان ساسانی است، با یادگارهای جاویدان تاریخی این دودمان شاهنشاهی در تاریخ خلیج فارس خاطره جلال دیرین خود را حفظ کرده است. شهرهای بتن اردشیر، رام اردشیر، ریو اردشیر، دهشت آباد اردشیر که اکنون بندر بصره بر جای آن است و به روزگاران ساسانیان از بصره تا گناوه بنا گشته‌اند، راه اراهرو و بزرگ خوزستان-پارس که خوزستان را به پارس می پیوسته است، حکایت مختصری از این آبادی و پیوستگی باستانی این دو سرزمین به روزگار ساسانیان است. پارس که گهواره و آبشخور و مهد و زادگاه پادشاهان ساسانی است، آنچنان به کرانه‌های خلیج فارس بستگی داشت که قسمتی از آن را کوره اردشیر خوره می نامیدند و به روزگار اردشیر و شاپور، که خود شهرهای میش ماهیگ (اول و سپس بحرین امروزی، مرکز مجمع‌الجزایر بحرین) و هگر (هجر که امروز الهفوف نامیده می شود) و بنیاد اردشیر (در محل قطیف کنونی) را در بحرین آن روزگاری افکنده و مدتها مقرر پادشاهی شاپور به ولایتعهدی اردشیر بوده است، دامنه این کوره بوده است؛ همچنان که قسمتهای ساحلی خوزستان در کوره بهمن اردشیر قرار داشت و تمام سواحل و جزایر پارس و خوزستان جزء این دو کوره بزرگ بود.

برخی از آتش آتشکده بزرگ و پر شکوه آذر فرنیغ که آتش پیشوایان و بخردان و دانایان بوده است، از خوارزم به کاریان، که خرابه‌های آن اکنون در نزدیکی خلیج فارس تا به امروز باقی است، آورده شد که مورد تعظیم و تکریم اقوام ایرانی روزگار ساسانی بود و شاهنشاهان ساسانی، به همین سبب، این سرزمین را ملکوتی و طاهر و پر فضیلت می شناختند. اردشیر ساسانی خود برای نیایش خدای بزرگ به این آتشکده می آمده و در نزدیکی دریای نیلگون پارس، خداوند دریا-آفرین را نماز و نیایش می کرده است.

بندر بزرگ و دولت‌مند دنیای قدیم، سیراف، که خرابه‌های آن در نزدیکی بندر طاهری کنونی است، در کرانه پارس و خوزستان بوده و راه سنگ چین شده و بهن سیراف-گور (فیروز آباد کنونی در فارس)-استخر، این بندر پر ثروت و پر دولت را، از یک سو، به خوارزم و خراسان و کاشان و ماد می پیوسته و، از سوی دیگر،

پادشاه (۹۹۶-۱۰۳۸ ه.ق) صفویان، حکومت ستمگرانه آلبو کرك (A. Albuquerque) پرتغالی (۱۴۵۳-۱۵۱۵ م) را در سرتاسر خلیج فارس برانداخت، حکام صفوی در همه نواحی خوزستان و پارس و خلیج فارس تا بحرین و کناره‌های نجد عربستان گماشته شدند. از آن پس، رقابتهای اقتصادی اروپاییان در خلیج فارس، ماجراها و سرگذشتهای شگفت‌انگیز و حیرت‌آوری به وجود آورد؛ ولی، به هر حال و در همه احوال، عنصر ایرانی در خلیج فارس باقی ماند و بر خانه و کاشانه خود دل بست و هم اکنون نیز دل بسته است.

پارس (فارس و خوزستان و خلیج فارس)، آب و خاکی که قرن‌ها در مجاورت آشور و بابل و اکد و سومر بوده و، پس از آن، مهد و زادگاه و پرستشگاه شاهنشاهان پارسی هخامنشی و ساسانی گردیده و به دوران اسلامی، به روزگاران دراز، در کشاکش خوب و بد حوادث افتاده است، ناگزیر آن قدر از آن در کتابها و گزارشهای مدون و نقشه‌ها و خریطه‌ها نام رفته است که امروز دیگر برای جست‌وجوی نام آن، از دیرباز تاکنون، رنجی نداشته باشیم. مقصود از ذکر این مقدمه بسیار مختصر که به‌واقع ارزی از خروار و انبار است، آن است که روشن شود چرا و چگونه نام خلیج فارس، بر مبنای یادگارهای مدون و بازمانده از قرون و اعصار، همان خلیج فارس است و بس.

اکنون نام خلیج فارس را در منابع و کتبی که مشهور و معتبرند، استقراء می‌کنیم:*

۱. کهنه‌ترین نامی که از خلیج فارس به جای مانده است، نامی است که آسوریان، پیش از ورود نژاد آریا به فلات ایران، بر این دریا گذاشته‌اند. در کتیبه‌های کهن آسوری، از این دریا به نام «نارم‌تو»، به معنی رود تلخ، یاد شده است.^۱

۲. در کتیبه‌ای که از داریوش کبیر در تنگه سوئز یافته‌اند، در بیان صدور دستور داریوش برای حفر ترعه سوئز، «دریایی که از پارس آید» ذکر شده است.

۳. در روزگار ساسانیان، این خلیج را دریای پارس می‌گفتند.^۲

۴. هرودوت، مورخ یونانی (۴۸۴-۴۲۵ ق م)، از دریایی به نام «اریتره» نام می‌برد که بر اقیانوس هند و بحر عمان و خلیج فارس اطلاق می‌شد.

۵. فلاویوس آریانوس (Flavius Arrianus)، مورخ

○ سرزمین خوزستان که خود خانه و پایتخت و آباد شده پادشاهان ساسانی است، با یادگارهای جاویدان تاریخی این دودمان شاهنشاهی در تاریخ خلیج فارس خاطره جلال دیرین خود را حفظ کرده است. شهرهای بتن اردشیر، رام اردشیر، ریو اردشیر، دهشت آباد اردشیر که اکنون بندر بصره بر جای آن است و به روزگاران ساسانیان از بصره تا گناوه بنا گشته‌اند، راه اراهه و بزرگ خوزستان - پارس که خوزستان را به پارس می‌پیوسته است، حکایت مختصری از این آبادی و پیوستگی باستانی این دو سرزمین به روزگار ساسانیان است.

می‌کاستند. به‌طور مثال، قیام علی بن محمد الصاحب الزنج (وفات: ۲۷۰ ه.ق) که سیاهان و بردگان را علیه خلیفه شورانید و در شهرک مختاره، نزدیک اهواز، اقامت گزید، قیام بوسعید جنابی (وفات: ۳۰۱ ه.ق) و یاران او که از بندر گناوه امروز برخاستند و مدتها دنیای اسلامی را به جنگ و ستیز علیه خلفا و داشتند و بحرین را مرکز حکومت بوسعیدی قرار دادند، قیام زطها در خوزستان و قیامهای پیروان مذهبی که رنگ ایرانی داشت مانند قیام شیعیان و جنگ با امویان و قیام علویان و اسماعیلیان و امثال آن، هرگز خوزستان و پارس را یکدست و آرام و بی‌اعتراض تسلیم خلفا نکرد.

با پیدایش سلسله‌های حکام ایرانی و جنبش ایرانیان و قیام علیه خلافت اموی و عباسی و کوتاه کردن دست آنها از خطه ایران زمین، خلیج فارس هم، مانند سایر واحدهای جغرافیایی ایران، تحت اداره و حکومت سلسله‌های ایرانی درآمد.

به روزگار دیلمیان، آوازه رونق خلیج فارس در تجارت و دادوستد جهان گیر شد؛ به روزگار اتابکان، دولت خانه ایران در جزیره قیس (کیش) و بحرین بود؛ به روزگار صفویه، پس از آنکه شاه عباس کبیر، پنجمین

ملاحظه و مطالعه می‌شوند و اهل فن از آنها استفاده می‌کنند:

۱۰. ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق بن ابراهیم الهمدانی، معروف به ابن الفقیه، که کتاب جغرافیای او، مختصر کتاب البلدان در ۲۷۹ هـ.ق تألیف شده است، می‌نویسد: «واعلم ان بحر فارس و الهند هما بحر واحد الاتصال احدهما بالآخر.»، یعنی «بدان که دریای پارس و هند از برای پیوستگی به یکدیگر هر دو يك دریا هستند.»^۹

۱۱. ابوعلی احمد بن رسته، مؤلف الأعلاق النفیسه که در ۲۹۰ هـ.ق تألیف شده است، می‌نویسد: «فاما البحر الهندی - یخرج منه خلیج الی ناحیه فارس یسمی الخلیج الفارسی.»^{۱۰}

۱۲. جغرافیدانی به نام سهراب، مؤلف عجائب الأقالیم السبعه الی نهایه العماره که در قرن سوم هجری می‌زیست، نوشته است: «بحر فارس و هو البحر الجنوبي

○ پارس که گهواره و آبخور و مهد و زادگاه پادشاهان ساسانی است، آنچنان به کرانه‌های خلیج فارس بستگی داشت که قسمتی از آن را کوره اردشیر خوره می‌نامیدند و به روزگار اردشیر و شاپور، که خود شهرهای میش ماهیگ (اوال و سپس بحرین امروزی، مرکز مجمع الجزایر بحرین) و هگر (هجر که امروز الهفوف نامیده می‌شود) و بنیاد اردشیر (در محل قطیف کنونی) را در بحرین آن روزگار پی افکنده و مدتها مقرر پادشاهی شاپور به ولایتعهدی اردشیر بوده است، دامنه این کوره بوده است؛ همچنان که قسمتهای ساحلی خوزستان در کوره بهمین اردشیر قرار داشت و تمام سواحل و جزایر پارس و خوزستان جزء این دو کوره بزرگ بود.

یونانی که در قرن دوم میلادی می‌زیست، در کتاب خود به نام لشکر کشی‌های اسکندر (Anabasis of Alexander) که تاریخ سفرهای جنگی اسکندر مقدونی است، ضمن شرح دریانوردی نثار خوس، سردار دریایی اسکندر، نام این خلیج را «پرسیکون کالی تاس» نوشته است.^۳

۶. استرابون، جغرافیدان معروف یونانی که در نیمه اول قرن اول میلادی می‌زیست، می‌نویسد که عربها بین خلیج عرب (بحر احمر کنونی) و خلیج فارس جای دارند. استرابون نیز نام «پرسیکون کالی تاس» را برای خلیج فارس به کار برده است.^۴

۷. کلاودیوس پتولمائوس (Claudius Ptolemaeus) یا بطلمیوس، عالم معروف علم هیئت و جغرافیای دنیای قدیم که در قرن دوم میلادی زندگی می‌کرد، در کتاب معروف جغرافیای خویش، که به زبان لاتین نوشته است، از این دریا به نام «پرسیکوس سینوس» یاد کرده است که درست به معنای خلیج فارس است.^۵

در کتابهای لاتینی، درباره دانش جغرافیا، خلیج فارس را غالباً «سینوس پرسیکوس» نوشته‌اند، ولی اصطلاح «ماره پارسیکوم»، یعنی «دریای پارس» نیز برای این خلیج در کتابهای لاتینی کهن آمده است.

۸. مورخ رومی، کوینتوس کوروسیوس که در قرن اول میلادی می‌زیست، این خلیج را «آکواریم پرسیکو»، یعنی «آبگیر پارس»، نامیده است.^۶

۹. قرن هاست که ترجمه اصطلاح لاتینی «سینوس پرسیکوس» در دیگر زبانهای زنده جهان باقی مانده است و همه ملل جهان خلیج فارس را به این نام خوانده‌اند. نام خلیج فارس در زبان فرانسسه «Golfe Persique»، انگلیسی «Persian Gulf»، آلمانی «Persischer Golf»، ایتالیایی «Golfo Persico»، روسی «Persidskizaliv» و ژاپنی «Perusha Wan» است که در همه آنها نام پارس وجود دارد.^۷

در دوران اسلامی، نام این خلیج «بحر فارس» و «البحر الفارسی» و «الخلیج الفارسی» و «خلیج فارس» یاد شده و در دایرة المعارف اسلامی نیز این اسامی برای خلیج فارس ضبط گردیده است.^۸

خوشبختانه، نویسندگان، مورخان، جغرافیدانها و جهانگردان دوران اسلامی کتب معروف و معتبری به جا گذاشته‌اند که اکنون به صورت اسناد مدون معتبری

(وفات: ۳۴۶ هـ.ق)، در کتاب خود، مسالك الممالك، می نویسد: «بحر فارس فانه يشتمل على أكثر حدودها و يتصل به دريا العرب منه و بسائر بلدان الاسلام».^{۱۴}

۱۶. مورخ مشهور، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی بن مسعودی، در کتاب خود، مروج الذهب و معادن الجوهر، می نویسد: «ويتشعب من هذا البحر خليج آخر وهو بحر فارس و ينتهي الى بلاد ابله و الخشبث و عبادان».^{۱۵} همچنین، ابن مورخ معروف در کتاب دیگر خود، التنبیه و الاشراف که تألیف آن را در سال ۳۴۵ هـ.ق تمام کرده است، می نویسد: «وقد حد كثير من الناس السواد هو العراق فقالو حده من جهة المشرق الجزيرة المتصلة بالبحر الفارسي المعروفه بميان رودان من كوره بهمن اردشير وراء البصره مماليي البحر...».^{۱۵} و میان رودان یارودان همان خاك آبادان کنونی است.

۱۷. الطاهر بن المطهر المقدسی در البدء و التاریخ که آن را به سال ۳۵۵ هـ.ق تألیف کرده است، در بیان رودهایی که به خلیج فارس می ریزند، می نویسد: «وتجتمع هذه النهار كلها في دجله و تمر دجله بالابله الى عبادان فيصب في الخليج الفارسي».^{۱۶}

۱۸. ابوریحان محمد بن احمد البیرونی الخوارزمی (وفات: ۴۴۰ هـ.ق)، در کتاب خود، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم که آن را به فارسی تألیف کرده، نام این خلیج را «دریای پارس» و «خلیج پارس» آورده است.^{۱۷} همچنین بیرونی در کتاب معروف دیگر خود، قانون مسعودی، می نویسد: «عبادان فم الخشبثات فی مصب دجله انبساطها فی بحر فارس».^{۱۸}

۱۹. ابوالقاسم محمد بن حوقل، جهانگرد و جغرافیدان عرب، در صورة الارض که آن را به سال ۳۶۷ هـ.ق تألیف کرده است، این خلیج را «بحر فارس» نامیده است.^{۱۹}

۲۰. در قدیم ترین کتاب جغرافیا به زبان فارسی، به حدود العالم من المشرق الى المغرب که در ۳۷۲ هـ.ق نوشته شده است، چنین آمده است: «خلیج پارس از حد پارس برگیرد با پهناي اندك تا حدود سند».^{۲۰}

۲۱. شمس الدین ابوعبدالله محمد بن احمد بن ابوبکر شامی مقدسی، معروف به بشاری، جغرافیدان جهانگرد عرب، در کتاب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم که آن را به سال ۳۷۵ هـ.ق تألیف کرده، این دریا

الکبیر».^{۱۱}

۱۳. ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد خردادبه خراسانی که در قرن سوم هجری می زیست، در کتاب خود، المسالك و الممالك، در بیان رودهایی که به خلیج فارس می ریزند، چنین می نویسد: «و فرقه تمرالی البصره و فرقه اخرى تمرالی ناحیه المذار ثم یصب الجميع الى بحر فارس» و ناحیه مذار شهری بوده است بین واسط و بصره.^{۱۲}

۱۴. بزرگ بن شهریار، ناخدای رامهرمزی از مردم رامهرمز خوزستان که کتاب خود را، عجایب الهند، بره و بحره و جزایره، به سالهای نیمه اول قرن چهارم هجری تألیف کرده است، می نویسد: «من عجایب امر بحر فارس ما یراه الناس فيه باللیل فان الامواج اذا اضطرابو تسکرت بعضها على بعض، انقذ منه النار، يتخيل الى راکب البحرانه یسیر فی بحر نار» یعنی: «و از شگفتی های دریای فارس چیزی است که مردمان به شب هنگام ببینند، چون موجها بر هم خورند و بر یکدیگر شکسته شوند، از آنها آتش بر جهد و آنکه بر کشتی سوار است پندارد که بر دریایی از آتش روان باشد».^{۱۳}

۱۵. ابواسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی الاصلخری از مردم استخر فارس، معروف به الکرخی

○ برخی از آتش آتشکده بزرگ و پر شکوه آذر فرنبغ که آتش پیشوایان و بخردان و دانایان بوده است، از خوارزم به کاریان، که خرابه های آن اکنون در نزدیکی خلیج فارس تا به امروز باقی است، آورده شد که مورد تعظیم و تکریم اقوام ایرانی روزگار ساسانی بود و شاهنشاهان ساسانی، به همین سبب، این سرزمین را ملکوتی و طاهر و پر فضیلت می شناختند. اردشیر ساسانی خود برای نیایش خدای بزرگ به این آتشکده می آمده و در نزدیکی دریای نیلگون پارس، خداوند دریا-آفرین را نماز و نیایش می کرده است.

○ به روزگار دیلمیان، آوازه رونق خلیج فارس در تجارت و دادوستد جهان گیر شد؛ به روزگار اتابکان، دولت خانه ایران در جزیره قیس (کیش) و بحرین بود؛ به روزگار صفویه، پس از آنکه شاه عباس کبیر، پنجمین پادشاه صفویان، حکومت ستمگرانه آلبوکرک پرتغالی را در سرتاسر خلیج فارس برانداخت، حکام صفوی در همه نواحی خوزستان و پارس و خلیج فارس تا بحرین و کناره‌های نجد عربستان گماشته شدند. از آن پس، رقابتهای اقتصادی اروپاییان در خلیج فارس، ماجراها و سرگذشتهای شگفت‌انگیز و حیرت‌آوری به وجود آورد؛ ولی، به هر حال و در همه احوال، عنصر ایرانی در خلیج فارس باقی ماند و برخانه و کاشانه خود دل بست و هم اکنون نیز دل بسته است.

است: «بحر فارس، و هو ینشعب من بحر الهند شمالاً بین مکران و هی علی بحر فارس من شرقیه و قصبه مکران نیز تم یمتد البحر...»^{۲۹}

۳۰. شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن ابی طالب الانصاری دمشقی الصوفی، مؤلف مسلمان (وفات: ۷۲۷ ه.ق)، در کتاب خود، نُخبَةُ الدَّهْرِ فی عَجَائِبِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ، نام این دریا را به دفعات «بحر فارس» و «بحر الفارسی» آورده است.^{۳۰}

۳۱. شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب بن محمد النوبیری، از مشاهیر علما و مورخان قرن هشتم هجری (وفات: ۷۳۲ ه.ق)، در کتاب نهایة الآرَب فی فنون الأدب می‌نویسد: «اما خلیج فارس، فانه مثلث الشكل علی هیئہ القلع، احمد اضلاعہ من تیز مکران فیمر بلاد کرمان علی هر مز من بلاد فارس علی سیراف و مهرובان و منها یفضی البحر الی عبادان ینعطف الضلع

را «بحر فارس» خوانده است.^{۲۱}
۲۲. در نسخه کتاب جهان‌نامه، تألیف محمد بن نجیب بکران، چنین آمده است «بحر کرمان پیوسته است به بحر مکران، جزیره کیش که مروارید از آنجای آورند در این دریاست و چون از بحر کرمان بگذری، بحر پارس باشد.»^{۲۲}

۲۳. ابن البلخی، در کتاب خود، فارسنامه که در حدود ۵۰۰ ه.ق به فارسی تألیف کرده است، این دریا را «دریای پارس» نامیده است.^{۲۳}

۲۴. شرف‌زمان طاهر مروزی در کتاب طبایع الحیوان که آن را اندکی پس از ۵۰۰ ه.ق تألیف کرده، این خلیج را «الخلیج الفارسی» خوانده است.^{۲۴}

۲۵. شریف‌الادریسی، جغرافیدان مسلمان از مردم جزیره سیسیل (وفات: ۵۶۰ ه.ق)، در کتاب نُزْهَةُ الْمُشْتَقِ فی اختراق الافاق، از خلیج فارس با نام «بحر فارس» یاد کرده است.^{۲۵}

۲۶. شهاب‌الدین ابو عبدالله یاقوت حموی، دایرة المعارف نویس عرب (وفات: ۶۲۶ ه.ق)، در کتاب خود، مُعْجَمُ الْبُلْدَانِ، می‌نویسد: «بحر فارس هو شعبه من بحر الهند الاعظم و اسمه بالفارسیه كما ذکر حمزه (زراه کامسیر) وحده من التیز من نواحی مکران علی سواحل بحر فارس الی عبادان...»، یعنی «بحر فارس شعبه‌ای در دریای بزرگ هند است و چنان که حمزه [مقصود حمزه اصفهانی] ذکر کرده است، نام فارسی آن (زراه کامسیر) و حد آن از تیز از نواحی مکران در ساحل بحر فارس تا آبادان است...»^{۲۶}

۲۷. ابو عبدالله زکریا بن محمد بن محمود قزوینی، دانشمند ایرانی (وفات: ۶۸۲ ه.ق)، در کتاب آثارالبلاد و اخبارالعباد می‌نویسد: «فارس، الناحیه المشهوره الّتی یحیط لها من شرقها کرمان و من غربها خوزستان و من شمالها مفازه خراسان و من جنوبها البحر سمیت بفارس.»^{۲۷}

۲۸. در کتاب عَجَائِبُ الْمَحْلُوقَاتِ وَ غَرَائِبُ الْمَوْجُودَاتِ، اثر زکریا قزوینی، آمده است: «ویخرج من بحر الهند خلیجان عظیمان احدهما بحر فارس والاخر بحر القلزم.»^{۲۸}

۲۹. در کتاب تَقْوِیمُ الْبُلْدَانِ، تألیف ابوالفداء الملك المؤید عمادالدین اسماعیل بن علی، از ملوک حماة و مورخ و جغرافی دان عرب (وفات: ۷۳۲ ه.ق)، آمده

○ پارس (فارس و خوزستان و خلیج فارس)، آب و خاکی که قرنهادر مجاورت آشور و بابل و اکد و سومر بوده و، پس از آن، مهد و زادگاه و پرستشگاه شاهنشاهان پارسی هخامنشی و ساسانی گردیده و به دوران اسلامی، به روزگاران دراز، در کشاکش خوب و بد حوادث افتاده است، ناگزیر آن قدر از آن در کتابها و گزارشهای مدون و نقشه‌ها و خریطه‌ها نام رفته است که امروز دیگر برای جست‌وجوی نام آن، از دیرباز تا کنون، رنجی نداشته باشیم.

الآخر فیمر بالخط و هو ساحل بلاد عمان والضلع الاخر یمتد علی سطح البحر من مکران الی رأس الخیمه.» یعنی «اما خلیج فارس، مثلث شکل است به صورت بادبان کشتی که یکی از ضلع‌های آن از جانب تیز مکران و بلاد کرمان بر هرمز و بلاد پارس و سیراف و مهروبان بگذرد و ضلع دیگر بر سطح دریا از تیز نام محلی بوده مکران تا رأس الخیمه امتداد یابد.»^{۳۱}

۳۲. حمدالله بن ابی بکر مستوفی قزوینی، شاعر و مورخ و جغرافیانویس ایرانی (وفات: ۷۴۰ ه.ق)، در کتاب *نزهة القلوب* که آن را به فارسی نگاشته، این خلیج را بحر فارس یاد کرده است: «جزایری که از حد سند تا عمان در بحر فارس است از حساب ملک فارس شمرده‌اند و بزرگ‌ترین آن به کثرت مردم و نعمت، جزیره قیس (کیس کنونی) و بحرین است.»^{۳۲}

۳۳. ابو حفص زین‌الدین عمر بن مظفر، معروف به ابن‌الوردی (وفات: ۷۴۹ ه.ق)، در کتاب *خریفة العجائب و فریفة الغرائب* می‌نویسد: فصل فی بحر فارس و مافیة من الجزایر و العجائب...»^{۳۳}

۳۴. شرف‌الدین ابو عبدالله محمد بن عبدالله طنجی معروف به ابن بطوطه، جهانگرد معروف عرب (وفات: ۷۷۷ ه.ق)، که دوبار به ایران سفر کرده، از خلیج فارس گذشته و در هرمز و آبادان اقامت کرده

است، در کتاب *تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار*، معروف به *رحله ابن بطوطه* می‌نویسد: «ثم ركبنا فی الخلیج الخارج من بحر فارس فصبحنا عبادان.» یعنی «پس در خلیج بیرون از دریای پارس، بر کشتی نشسته به آبادان آمدیم.»^{۳۴}

۳۵. علی بن احمد بن احمد القلقشندی، ادیب و نویسندهٔ مسلمان (وفات: ۸۲۱ ه.ق)، در کتاب *صیح الاعشی فی صناعة الانشاء* می‌نویسد: «فاما بحر فارس ینبعث من بحر الهند...»^{۳۵}

۳۶. صاحب کتاب *کشف الظنون*، مصطفی بن عبدالله کاتب چلبی قسطنطنینی مشهور به حاجی خلیفه، مورخ بزرگ ترک (وفات: ۱۰۶۷ ه.ق)، در کتاب دیگر خود، جهان نما، که به زبان ترکی در دانش جغرافیا نوشته است، می‌نویسد: «بحر فارس، به این دریا سینوس پرسیقوس می‌گویند به مناسبت آنکه در مشرق آن فارس واقع است و آن را ماره پرسیقوم نیز گویند.»^{۳۶}

۳۷. در *دایرةالمعارف البستانی*، طبع ۱۸۸۳، ج ۷، ذیل مادهٔ «خلیج»، «خلیج العربی» و «خلیج العجمی» آمده است که معلوم است «خلیج العربی» همان بحراحمر و «خلیج العجمی» خلیج فارس است. دیگر مؤلفان عرب هم اصطلاح خلیج عربی را فقط برای بحر احمر به کار برده‌اند.^{۳۷}

* اقتداری، احمد، «خلیج فارس و نام آن»، کشتهٔ خویش (مجموع پنجاه مقاله) توس، تهران ۱۳۵۷.

** در ذکر نام کتب و مؤلفان از ترتیب استقصاء بسیار عالمانه و ممتنع آقای دکتر محمد جواد مشکور در سخنرانی سمینار «خلیج فارس» استفاده شایان کرده‌ام. ترتب تاریخی مقالهٔ ایشان را در مقاله گنجانده‌ام (کتاب سمینار خلیج فارس، جلد ۱، تهران ۱۳۴۲).

منابع

1. Atlas Historique l'antiquie, Carte II, Presses, Universitaire Paris, 1955
2. Marquart, Eranshahr, et, Berlin, 1901
3. Arrian, Anabasis et India etc., Paris, 1865
4. Geographie de Strabon. Paris, 1805. deuxieme Livre, p. 357-362
5. "A History of Ancient Geography", Vol. 2, Map of the World, p. 578

۲۱. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، طبع لیدن ۱۹۰۶، ص ۱۷ (مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۴)
۲۲. محمد بن نجیب بکران، جهان نامه، چاپ عکسی، طبع مسکو، به اهتمام برشچفسکی، ص ۱۹
۲۳. ابن بلخی، فارسنامه، طبع تهران، ۱۳۱۲ ش، از روی طبع کیمبرج، به اهتمام سیدجلال الدین تهرانی، ص ۱۲۴
۲۴. طاهر مروزی، طبایع الحیوان، «باب چین و ترک»، طبع لندن ۱۹۴۲، به اهتمام پروفیسور ولادیمیر مینورسکی، ص ۱۶
۲۵. ادیسی، نزهة المشتاق، طبع رم ۱۸۷۸، ص ۹
۲۶. یاقوت حموی، معجم البلدان، طبع قاهره ۱۹۰۶، ج ۲، ص ۶۸
۲۷. قزوینی، آثار العباد، طبع گوتینگن ۱۸۴۸، ص ۱۵۴ (قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، تصحیح سید محمد شاهرادی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۰۴)
۲۸. زکریای قزوینی، عجایب المخلوقات، طبع لایپزیگ ۱۸۴۸، ص ۱۰۴ (زکریا بن محمد بن محمود المکمنونی القزوینی، عجایب المخلوقات، تصحیح نصرالله سبحی، انتشارات عطار، تهران ۱۳۶۱، ص ۱۲۳)
۲۹. ابوالفداء، تقویم البلدان، طبع پاریس ۱۸۴۰، ص ۲۳ (ابوالفداء، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹، ص ۳۲)
۳۰. دمشقی، نخبه الدهر، طبع لایپزیگ ۱۹۲۳ (شمس الدین محمد بن ابی طالب انصاری دمشقی، نخبه الدهر فی عجایب البر و البحر، ترجمه حمید طیبیان، اساطیر، تهران ۱۳۸۲)
۳۱. نویری، نهاية الارب، طبع قاهره ۱۹۳۳، ج ۱، ص ۲۴۴
۳۲. حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، طبع تهران ۱۳۳۶ ش، ص ۱۶۴
۳۳. ابن الوردی، خريدة العجائب، طبع قاهره ۱۳۰۳ هـ.ق، ج ۱، ص ۹۱
۳۴. ابن بطوطه، رحلة ابن بطوطه، طبع مصر ۱۳۲۲ هـ.ق، ج ۲، ص ۱۳۹
۳۵. قلقشنندی، صبح الاعشی، طبع قاهره ۱۹۲۰-۱۹۱۳
۳۶. حاجی خلیفه، جهان نما، طبع استانبول، ص ۷۸
۳۷. بستانی، دایرة المعارف البستانی، طبع بیروت ۱۸۸۳، ج ۷، ص ۴۵۷
6. Historie d'Alexandre par Quinte Curce, Tom II, Paris 1834, p. 184
۷. مقاله استاد سعید نفیسی، «خلیج فارس و متون یونانی و لاتینی و تازی»، نشریه وزارت امور خارجه ایران، سال دوم، شماره ۸
8. Encyclopedie de l'Islam, Vol. 1, p. 91
۹. ابن الفقیه، مختصر کتاب البلدان، طبع لیدن ۱۸۸۵، ص ۸
۱۰. ابن رسته، الاعلاق النفیسه، طبع لیدن ۱۸۹۱، ج ۷، ص ۸۴ (احمد بن عمر رسته، الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره چانلو، امیر کبیر، تهران ۱۳۶۵، ص ۹۵)
۱۱. سهراب، عجائب الاقالیم السبعه الی نهاية العماره، طبع وین، ۱۹۲۹، ص ۲۳۳ (سهراب، عجایب الاقالیم السبعه الی نهاية العماره، ترجمه حسین قره چانلو، سوره، تهران ۱۳۷۶)
۱۲. ابن خردادبه، المسالك و الممالک، چاپ لیدن ۱۸۸۹، ص ۴۱
۱۳. بزرگ بن شهریار، عجایب الهند، طبع لیدن ۱۸۸۶، ص ۴۱ (ناخدا بزرگ شهریار راهمزمی، عجایب الهند، ترجمه محمد ملک زاده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۸، ص ۳۲)
۱۴. اصطخری، مسالك و الممالک، طبع لیدن ۱۹۲۷، ص ۲۸، و چاپ دانشگاه تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، به اهتمام ایرج افشار، ۱۳۴۷، ص ۳۱
۱۵. مسعودی، التنبیه و الاشراف، طبع بغداد ۱۹۳۸، ص ۳۵؛ مروج الذهب و معادن الجواهر، طبع پاریس، ۱۸۶۱، ج ۱، ص ۲۳۸ (مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۹، ص ۳۹)
۱۶. مقدسی، البدء و التاریخ، طبع پاریس ۱۹۰۷، ج ۴، ص ۵۸
۱۷. ابوریحان بیرونی، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، طبع تهران ۱۳۱۸ ش، به اهتمام استاد همایی، ص ۱۶۷
۱۸. ابوریحان بیرونی، قانون مسعودی، طبع حیدرآباد دکن، ۱۹۵۵، ج ۲، ص ۵۵۸
۱۹. ابن حوقل، صورة الارض، طبع لیدن، ۱۹۳۸، ج ۱، ص ۴۲ (ابن حوقل، صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۵، ص ۳۵)
۲۰. حدود العالم من المشرق الی المغرب، طبع نسخه عکس تومانسکی، لنینگراد، به اهتمام بار تولد؛ به اهتمام سید جلال الدین تهرانی، طبع تهران ۱۳۱۲ ش، ص ۸، به اهتمام دکتر منوچهر ستوده